

## با فلسفه آشنا شویم!

خوف و رجا، دو فقر قابل انبساط حلقه و دایره علیات و کارهای بشری می باشند . هر خوفی ناشی از اندیشه و تصور یک بدی است . چنانکه هر رجایا آرزویی تصور و احتمال یک پیش آمد خوبی است حالا میخواهیم بدانیم خوب و بد حقیقی چیست ؟ و چطور میشود از اولی پرهیز کرد و در جستجوی دومین برآمد ؟ این تهری حقیقت موضوع اصلی «فلسفه» است که بدون استثناء و دور از نظر داشتن یک حقیقت واحد، غایب اش پیروی عقل - وسیله و واسطه اش اخلاق - موضوعش مطالعات بشری است و بنا بر این فلسفه را ممکن است «فن زندگی» یا «مدرسه خوشبختی» نامید .

هر دانش و علمی را نفع و فائده ای موقت است ولی نفع و فائده فلسفه ثابت و دائم است فلسفه ضروری هر ملت در هر عصر و هر مرحله از عمر و در هر کشور است .

هیچ لحظه از ساعات عمر ما نیست که در آن از راهنمایی فلسفه بی نیاز باشیم . چه فلسفه است که در هر آن و هر لجه و وظائفی را برای انجام - خوشی ها برای درک - و بدیها و نامالایات را برای احتراز و پرهیز بمانشاند نهد .

فلسفه زندگی ما را با شرافت ساخته ارواح ما را ببادی و سرچشمه خود واصل و از قیودی آزاد میسازد که پیوسته اسباب زحمت و وسیله رنج و ملال مردم عادی است .

مطالعه فلسفه غذایی است برای روح که آنرا تقویت کرده و مادام که چنین غذایی لاینقطع بروح برسد باعث تسلی و تخفیف آلام و موجب علاقه مندی روح بآن خواهد بود .

استقلال فلسفه و عدم تعلقش بقایید عوام سلسله و بندهای موهومات و خرافات را تکان میدهد و انسان را از ضروریات فرضیه اش فارغ میسازد . فلسفه شهوات عقیف و معصومی را بانسان تعلیم میکند تا از آن لذت برده و متمتع گردد بدون اینکه اسیر آن شهوات شده باشد و با احتیاطی که میآموزد از پشیمانی های آینده جلوگیری نماید .

پس او است که نقشه زندگی ما را ترسیم و آینده ما را درخشان و نیکوتر

از گذشته ساخته و ما را برای تحمل شادمانی بردبار و خوشبختی ما را با خوشبختی  
همنوع توافق داده بر روی متاعب و آلامی که حتماً باید بکشیم و صبر کنیم شهرت‌سلی آینه  
بهتری را میگسترانند.

بالجمله فلسفه است که بما میآموزد چگونه باید متقاد و مطیع مقدرات و  
مقررات مقاومت ناپذیر پروردگار باشیم و رفتار خوب و کردار نیک و گفتار پسندیده  
را شعار خود سازیم و همواره با خلق خدا در صلح و آشتی زیست کنیم و امنیت  
را برای خود و دیگران بخواهیم و از بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی و تصور خود بوزش بطلبیم  
و تلغیها و ناگواریها را بشیرینی و گشاده رویی بگذرانیم و سوء اعمال و بد رفتاری  
های بنی نوع را بآرامی هضم کنیم تا هم آنها را دوست بداریم و هم از ایشان شاکمی  
باشیم و بالاخره با آنها خدمتگزاری کنیم.

چون در عالمی که ما زیست کرده ایم هر ممکنی زیر فشار محط و زمان  
زنگ زده و فرسوده میگردد کلمه فلسفه یعنی «عشق بعقل» را نیز بکلی معنی و  
مفهوم تغییر کرده و در این روزگار که ما زندگی میکنیم کرسی فلسفه را حکمت  
طبیعی و ریاضیات غصب کرده اند پس از اینکه از چند قرن پیش کشور فلسفه را  
محاصره کرده بودند.

هرگاه سقراط و اپیکور یا زنون دوباره بدنای ما باز گردند (و هرگاه  
بتوان گفت که عاقل نیز ممکن است در شکفت آید) بدیهی است که عظمای  
حکماء تعجب خواهند کرد از اینکه ببینند اهمیت یک نفر فیزیک دان یا شیمیست  
پیش از یک مرد حکیم و فیلسوف است.

قدمای حکمای عالم نه منثور میشناختند نه جاذبه نه برق و نه هوای قابل  
احتراق لیکن پیش از همه بشناختن اصل موجود پرداخته بودند و دنبال راستی  
و حقیقت میگشتند و خوشی افراد و خوشبختی عمومی را جستجو میکردند و چیزی  
که آنها را بر ما ترجیح و فضیلت داده بود همت عالی و بزرگواری آنها را  
تطبیق امثله با قواعد بود.

توجه فرمودید: «تطبیق مثال با قاعده!» - و از این جهت قانونگذاران  
بزرگی چون (ایکورک) و حضرت مجمه (ص) شاعران بزرگی چون همروستانی شخص  
اخلاقی و زاهدی چون کنفوسیوس و علی (ع) - چنانکه دین فطرتی چون دین  
ایرانیان باستان و کلد و اسلام قرآنی مقامشان بآن بلندی و عظمت میرسد که به  
آخرین نقطه سرحدی عقول و افهام و یقین و ایمان تاریخی بشر میرسد.

هنگامی که اشتباهات فلسفه قدیم را که اکنون بر همه آشکار است با  
پیشرفت عقول بشری تطبیق میکنیم میبینیم این اختلاف و جدائی مربوط بضعف  
اطلاع و ضعف تمایم و عدم نمو رشد بوده است و پس.

ابداعات و اختراعات کنونی ما بسیار قابل توجه اند هر چند در بیشتر آنها بنیان اثبات (برخلاف آنچه که ادعا میکنند) چندان روی بسایه های محکمی نیست.

(نیوتون) اولین محاسب بود و (بوئر هاو) و شیمی دانی کامل و (مونت گولفیه) پکنفر نابغه اما آیا میتوان آنها را لامذهب و بیدین خواند - من قویا این نسبت را در مورد آنها انکار می کنم و فقط آنها را (فیلسوف) و حکیم مینامم و پس!

نیوتون بهمان درجه که در محاسبه قوی بود در استدلال ضعیف بود چه بهیچوجه - تیرانست یعنی جرأت نکرد برای قاعده ای که در جاذبه کشف کرد اول و نخستین (محرک) را بعالم علم نشان بدهد: او مطلب را از يك علت مبهم و تاریکی آغاز کرد که آثار آن کمتر مفهوم و شناخته میشد و حکمت طبیعی را در خواص خفیه اجسام طبق نظریه مشائین داخل کرد در حالیکه اسلاف او آنها را از افکار آنها استخراج و بیرون کشیده بودند تا بالاخره معدودی از علمای انگلیس و فرانسوی بانقاد وی پرداخته هر چند باعث مزید شهرت وی گردیدند.

کتاب مفید فلسفه البته حاوی ابداعات و اختراعات بشری نیست لکن جلوی مباحث مفیدتری از قبیل ترقیات فکری بشر و وضع قواعدی برای تیزدلیل و حجت از سفسطه و مغالطه و بالاخره بدست آوردن راه خوشبختی است.

راست است ابداعات معیرالمقول بشری و اکتشافات علمی از قدم نخستین آن که حل مسئله جاذبه بوده ناموضوع نیروی برب اتمی و موضوع شکستن و خرد ساختن ذره که امروز نقل مجالس و نقل محافل است نشانه ای از ترقیات فکر بشر است و افراد بارز و برجسته ایرا بجامعه بشریت داده لیکن این اکتشافات عالی و اختراعات مهمه برای بهبودی حال نوع بشر یعنی خوش بختی و سعادت آن خدمتی نمیتواند بکند.

ازین گذشته ملاحظه کرده اید اغلب این اختراعات بر اثر تکامل صنایع از میان رفته است و اختراع بالاتر یا تکمیل همان اختراع سبب از میان رفتن نام مخترع اول یا بی اهمیتی اختراع او گردیده که امروز جز بازبچه اطفال خبری دیگر نیست چه طبیعت بازبچه های بهتری در پس برده دارد تفنگ سر بر رفت و تفنگ ته برآمد و پنچ تیر شد و پنجاه تیر و بالاخره مسلسل خودکار که این یکی از امثله عادی آنست و تکاملی که امروز در دریا و هوا و روی نطخ خاک پیدا شده همه این حقیقت را میرساند که « با وجود کشف ناموس خرد کردن ذره » علوم طبیعی هنوز بسرحد کمال نرسیده (۱) و کاشف این سر طبیعی روزی مانند

(۱) Les sciences ne sont pas encore perfectionnées.

سپس روادیسون در شناسایی کنه حقیقت نشناختنی (۱) و نیروی برق اظهار عجز خواهند کرد و کشور حقایق همان عرش ازلی خواهد بود که ام الکتاب در آنجا است.

(۱) inknowable

## احمسن یا پارسیا

قریش در جاهلیت که تولیت خانه کعبه را بدست گرفتند مانند متولیان معابد دیگر جهان مقامی برای خود نداشته میگفتند مافزندان ابراهیم و هل حرم و مکه نشینیم و کسی منزلت ما را ندارد و نزد دیگر عرب از چمنند میباشیم پس باید از حرم بیرون نرویم و مکانهای دیگر را مانند مکه احترام نگذاریم. از اینرو در موسم حج در عرفه و عرفات در نك نی کردند و صفا و مرفه را جای دیوان دانسته در آنجا طواف نمی کردند و از مزدقه و قزح و ممسن باز می گشتند و برای دیگر عربان آنرا روا میداشتند و برای فرزندان خود اگر چه در غیر مکه میزادند حکم مکی را جاری میساختند. کم کم در حال احرا از گوشت و روغن و شیرو کشک و بطور کلی حیوانی نمی خوردند و در خیمه های موئین نمی رفتند و جز بسایه خیمه های پوستی پناه نمی بردند و مسافرین اجازه نمیدادند که از خوراک محل خویش که با خود آورده بخورند و با جامه خود در کعبه طواف کنند بلکه بایستی با پوشاک آنها بیوشند و یا برهنه طواف نمایند و گرنه قریش آنرا میزدند و برهنه شان میکردند و اگر کسی بجز قریش در جامه خود طواف میکرد بایستی آنرا بتغال پاک شدن از گناه یا با اعتقاد نجس شدن آن از برخورد دور سازد که آنرا لقی میگفتند مردان برهنه و زنان با پارچه مشبك طواف میکردند زنی در حال طواف گفت:

الیوم ید و یضه او کله و ما بیده امته فلا امله

مردی درباره جامه ای که دوست میداشت و آنرا پس از طواف دور انداخت گفت:

کفی حزنا کری علیها کانتها لقی بیخ ایدی الطاقین حریم  
قریش اینگونه حدود را بحسب تعبیر کرده و خود را احمسن و سختگیر می نامیدند و آنرا از دین و پارسایی میدانستند.  
قیابل بنی هاشم از هوازن و حکمتانه و خزاعه و جدیده از آنها پیروی نمودند و در عداد احمسن و محرمان درآمدند.

آیات (ان الصفا والمروة من شفائنا) و (ثم اقبضوا من حیث افاض الناس) و (خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا) تا (قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده) اشاره باین خرافات است که بدستور پیغمبر اکرم منسوخ شده است و او پیش از وحی نیز با احسان قریش مخالفت کرده بود.